

ماتئی ویسنی یک  
برگردان: ملیحه بهارلو  
چگونه تاریخچه‌ی گه‌ونیس‌س‌را  
برای بیماران روانی  
توضیح دهیم؟



صد میلیون زندگی؛ این قیمتی است که مردم مجبور شدند بپردازند تا تنها یک آزمایش انجام شود؛ تلاش برای ساختن آرمان شهر کمونیستی. مایه‌ی شگفتی است که این آمار هولناک و فروپاشی ناگهانی کمونیسم در اروپای شرقی، آفریقا و جاهای دیگر، آن‌طور که نازیسم را بعد از جنگ جهانی دوم محکوم کرد، کمونیسم را پای میز محکمه نکشاند.

با شروع محاکمه‌ها در نورنبرگ و پاک‌سازی آلمان از نازی‌ها و به دنبال آن، با هزاران کار نظری، کتاب، فیلم و برنامه‌ی تلویزیونی، نازیسم به‌عنوان نمونه و سرمشق بازخواست و محکوم شد. فهرست قاتل‌های نازی کامل است. این موضوع چه زمانی در مورد قاتل‌های کمونیست صدق خواهد کرد؟

محاکمه‌ی کمونیسم هنوز شروع نشده است و مدافعان جناح چپ هنوز با صدای بلند اعلام نکرده‌اند که اشتباه کرده‌اند.

احمقانه‌ترین استدلالی که مدافعان آرمان شهر کمونیستی از آن حمایت می‌کنند این است که خود نظریه به خودی خود درست بود، اما اشتباه اجرا شد. به بیان دیگر افرادی چون استالین، مائو، کاسترو یا چائوشسکو قسمتی از سیستمی را که در تئوری بدون عیب و نقص ساخته شده بود، اشتباه اجرا کرده‌اند. چند نفر دیگر باید می‌مردند تا بالاخره متوجه شوند که مفهوم آرمان شهر، در اصل، توتالیتاریسم را توسعه می‌دهد؟ آرمان‌شهری که هدفش حل‌کردن همه‌ی مشکلات انسان‌ها است،

گروه کُر بیماران روانی با هدایت کاتیا اِزوا مقابل گریگوری دکانازوف (رئیس بیمارستان) و یوری پتروفسکی ظاهر می‌شوند. بعضی از بیماران مهارپوش<sup>۱</sup> به تن دارند. تیموفی چند قدم جلو می‌آید.

گروه کُر بیمارستان مرکزی اختلالات روانی مسکو اکنون «سرود پارتیزان‌ها» را می‌خواند. رهبر گروه: رفیق کاتیا اِزوا. زنده باد رفیق استالین!

کاتیا اِزوا چوبش را تکان می‌دهد، چند نت را زمزمه می‌کند، زیر و بمی صدا را هماهنگ می‌کند و گروه کُر شروع به خواندن می‌کند.

تیموفی اشک‌هایش را پاک می‌کند. بیمار دیگری هنگام آواز خواندن گریه می‌کند، اما مهارپوش به تن دارد و نمی‌تواند اشک‌هایش را پاک کند.

---

۱. straightjacket: لباس مخصوصی که برای جلوگیری از شرارت، تن دیوانه‌ها و زندانی‌ها می‌کنند. م.

سرود تمام می‌شود. تیموفی اشک‌های بیماری را که مهارپوش  
به تن دارد پاک می‌کند. کاتیا مقابل رئیس بیمارستان و یوری  
تعظیم می‌کند.

پس از سکوتی طولانی صحنه تاریک می‌شود.

یوری در دفتر رئیس.

یوری پتروفسکی عزیز، می‌دونی که تو این دوره و زامونه، همه باید زیر سایه‌ی هنر و ادبیات باشن. ایدئولوژی علمی ما این‌طور تصمیم گرفته که حزب باید همه‌ی توجهش روی مسئله‌ی انسان باشه. علوم انسانی جدید، که آموزه‌های لنین مقتدر و استالین کبیرن، بیانگر این موضوع‌ان که سوسیالیسم بدون دگرگونی انسان نمی‌تونه پیروز بشه و هنر و ادبیات نقش بزرگی تو این دگرگونی ایفا می‌کنن. این موضوع من رو به فکر فرو برد: «تکلیف کسانی که اختلالات روانی دارن چیه؟ مگه اونا آدم نیستن؟ نباید اونا هم مثل بقیه دگرگون بشن؟ نباید از مزایای هنر و ادبیات لذت ببرن؟» به جرئت می‌تونم بگم... بیمارای روانی تو جامعه‌ی ما قابل‌مقایسه با بیمارای روانی تو کشورهای امپریالیست نیستن؛ چون بیمارای روانی ما هرگز به حال خودشون رها نمی‌شن. ما همیشه معتقدیم که اونا درمان می‌شن. دانشمندای ما بی‌وقفه